

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر ظاهر تیموری
۱۶ مارچ ۲۰۲۲



داکتر ظاهر تیموری

شهامت و شجاعت طفل پنج ساله وطن در مقابل طالبان

صحبت دوستانه دو دوست

نفر اول پرویز خان

سلام صمد آغا ، چه خوب شد که یاد ما کردی و گذرت ازین طرف ها شد، بیا داخل مهمانخانه، مدت زیادست که هم دیگر را ندیده ایم، لعنت به این روزگاری که بر ما ملت بیچاره تحمیل کرده اند.

نفر دوم صمد آغا

سلام پرویز خان، یک جهان تشکر از خودت، راست می گویند تقریباً پنج الی شش ماه قبل بود که باهم در اینجا دیدار داشتیم، آنوقت ها تازه طالبان وحشی و جنایت پیشه این نوکران پنجابی توسط دولت امریکای غارتگر ، تجاوزکار و دروغگو و فریبکار در کشور داغیده ما به قدرت دولتی نصب شده بودند.

نفر اول پرویز خان

صمد آغا می بخشید که حرف شما را قطع می کنم فقط یک لحظه صبر کنید من چای بیاورم، آنوقت با خاطر آسوده با هم صحبت می کنیم

نفر دوم صمد آغا

پرویز خان هر طور میل شما باشد قبول دارم.

لحظه ای بعد پرویز خان با پطنوس چای وارد اتاق می شود، بعد از تعارف چای از صمد آغا می پرسد.

خوب صمد آغا بگو ببینم که پس از گذشت این پنج یا شش ماه از موجودیت نظام ملا سالار چه حوادث و چه تحولاتی در کشور رخ داده، شما که سر و کارتان با اینترنت، اخبار و روزنامه‌ها در کشور بوده و از جهان خارج بیشتر از من اطلاع دارید.

نفر دوم صمد آغا

پرویز خان چه عرض کنم، از کجا شروع کنم و از کدام رنج و بدبختی مردم خود اولتر صحبت کنم. تحول کجاست، بدبختی پس بدبختی، جنایت پی جنایت، هر روزه بگیروبند مردم بیچاره ما توسط طالبان وحشی این نوکران پنجابی، از همه دردناکتر به بند کشیدن و زندانی نمودن زنان مبارز کشور، حتی به قتل رساندن این زنان مبارز و یافتن اجسادشان در گوشه و کنار شهر، همچنان سنگسار زنان در ملاء عام، منع شرکت فعال زنان در زندگی اجتماعی، به عبارت دیگر زندانی کردن آنها که نصف جمعیت کشور ما می‌باشند آنهم در قرن بیست و یکم، زن باید بدون محرم شرعی از خانه بیرون نشود، بیکاری تمام زنان و بخش عظیمی از مردان کشور، فقر و فاقه میلیون‌ها مرد، زن، کودک و کهن سال که در اثر گرسنگی در پرتگاه مرگ و نابودی قرار دارند، ناامنی در سراسر کشور، اختطاف شهروندان، عدم مسؤلیت‌پذیری نظام ملا سالار در قبال حوادث کشور، کوچ‌های اجباری توده‌های عظیم از مردمان از محل سکونت‌شان، بیخانگی و بی‌سرپناهی هزاران هزار فامیل درین سرمای زمستان این خود باعث شده که ملت و مردم بیچاره ما در پارک‌های شهر یا زیر خیمه‌های تکه‌پاره زندگی جهنمی را سپری نمایند، نسل‌کشی بخشی از بدنه ملت خصوصاً مردمان غیر پشتون، رایج شدن فروش اطفال، ازدواج اجباری خردسالان، حجاب اجباری زنان، تجاوز بر زنان در زندان‌های زنانه طالبان، این‌ها فقط یک گوشه‌ای از مشکلات مردم بلا دیده و داغ‌دیده ما است که برایت تعریف می‌کنم.

مشکل دیگری که امروز دامنگیر مردم و ملت ما شده خانه‌پالی یا تلاشی خانه‌های مردم ماست که طالبان وحشی با این عمل‌شان مردم را به وحشت، ناآرامی و ناامنی بیشتر از پیشتر مواجه ساخته‌اند. حالا هر شب طالبان نیز چون (خلقی‌ها و پرچمی‌ها برای این که جنایات‌شان از انظار مردم مکتوم بماند قیود شبگردی اعلان می‌کردند و شبانه به خانه مردم هجوم برده، افراد مورد نظر‌شان را که بهترین فرزندان صدیق و مبارز مردم از معلم گرفته تا داکتر، مهندس، انجنیر، مدیر، مأمور و خلاصه از همه اقشار، مردم آزادیخواه کشور را باخود برده سر به نیست می‌کردند) به عین عمل دست می‌زنند، چون خلقی و پرچمی شبانه خانه‌های مردم را تلاشی می‌نمایند و افراد مورد نظر‌شان را با خود می‌برند.

چند روز پیش واقعه جالبی در همسایگی ما رخ داد که خیلی توجه مرا به خود جلب کرد. قضیه از این قرار است که زن همسایه از جریان تلاشی خانه‌شان توسط طالبان برایم تعریف کرد و من آن را مو به مو برای شما بیان می‌دارم. اولاً باید بگویم که همسایه ما یک زن بیوه است که دو پسر، دو دختر، دو عروس و چهار نواسه دارد که کلان‌ترین نواسه اش پنج ساله است.

دو پسرش بعد از به قدرت رسیدن طالبان از ترس طالبان وحشی به ایران فرار کردند، دو دخترش در یک مکتب دخترانه معلم بودند قبل از موجودیت طالبان در کشور بیوه زن بیچاره بار کار دو پسر و دو دختر زندگی بخور و نمیر داشت. حالا از برکت نظام ملا سالار دو پسر ترک دیار کرده، دختران از کار برکنار و خانه نشین شده‌اند و یا بهتر بگویم زندانی شده‌اند. اکنون وضع اقتصادی بیوه زن بیچاره خیلی بد شده.

زن همسایه ما برایم گفت (که چند شب پیش در حدود ده نفر طالب مسلح داخل خانه ما شدند به مجرد داخل شدن طالبان مسلح نواسه پنج ساله ام که هنوز بیدار بود او که یگانه مردینه خانه ماست فوراً از جا پرید، در وسط خانه مقابل طالبان

ایستاده شد و گفت «ما چه کردیم که آمدین ما را بکشید» از جمله ده نفر طالب فقط یک نفر به زبان فارسی می توانست صحبت کند، او از میان بانگ بر آورد و به نواسه ام گفت : "ما نیامده ایم که شما را بکشیم، ما می خواهیم بدانیم که شما اسلحه تفنگ یا تفنگچه دارید؟".

نواسه ام با جرأت تمام جواب داد «بلی ما داریم، عمه زرمینه جانم از طالب ها می ترسد و یک دانه تفنگچه با خود نگه می دارد».

زن همسایه ما گفت (از صحبت نواسه پنج ساله ام با طالبان همه ما را چنان ترس و وحشت فرا گرفته بود که همه چون اجساد مومیایی شده جا به جا خشک شده و از حرف زدن مانده بودیم.)

طالب که گویا به کشفی موفق شده باشد به نواسه ام گفت "برو جایش نشان بده"

نواسه گفت «صبر کنید من می آورم» بعد از لحظه ای پسر پنج ساله با تفنگچه های پلاستیکی برمی گردد و می گوید «این تفنگچه عمه جانم و این هم تفنگچه من است»

طالبان تمام خانه را زیر و رو می کنند چیزی دستگیر شان نمی شود و از خانه بیرون می روند.

این که پسر پنج ساله همسایه ما با تمام شهادت و شجاعت با این سن کمی که دارد چنین احساس مسؤلیت می کند و در مقابل طالب می ایستد و از طالب بدون داشتن ترس سؤال می کند که ما چه کردیم که ما را می کشید واقعاً قابل تمجید است گذشته از این با آوردن تفنگچه پلاستیکی نا خود آگاه ده نفر طالب احمق را به تمسخر می گیرد.

این است حال و احوال و روزگار مردم ما و این بیوه زن بیچاره با عروسان، دختران و اطفال صغیر که در تحت سلطه نظام ملا سالار بی مرد و بی مدد در بدبختی زندگی دارند.

پرویز خان به اصطلاح مردم ما کارد به استخوان رسیده ، ازین حالت کرده وضعیت بدتر نمی شود. ما باید از طفل پنج ساله همسایه ما شهادت و شجاعت را بیاموزیم و به مقابل طالبان ایستاده شویم آنوقت است که طالبان نمی توانند به خرمستی های خود ادامه دهند.

راه نجات از زیر سیطره طالبان داشتن شهادت و شجاعت چون پسر همسایه ما و اتحاد ماست که باهم یکجا به مقابل طالبان برخیزیم

به امید پیروزی.

نوت:

این داستان واقعی را از طریق تلفون برایم، قصه کردند که من هم آن را با شما در میان گذاشتم:

ظ. ت